

ترکیب نحومیر

مؤلف: واحد پژوهشی سایت تبیین

زبان کتاب: فارسی

تعداد صفحات: ۷

موضوع: نحو

انتشار: نوبت اول، الکترونیکی، اردیبهشت ۹۵

زید عالم: زید مبتدا، عالمٌ خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

ضرب زیدٌ: ضرب فعل، زیدٌ فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه گردید.

إضرب: إضرب فعل (صیغه واحد مذکر امر حاضر)، ضمیر انت در او مستتر فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه امریه گردید.

لاتضرب: لاتضرب فعل (صیغه واحد مذکر مخاطب فعل نهی معلوم) ، ضمیر انت در او مستتر فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه ناهیه گردید.

هل ضرب زید: هل حرف استفهام غیرعامل، ضرب فعل، زید فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه استفهامیه گردید.

لیت زیداً حاضرٌ: لیت حرف مشبهه بالفعل، زیداً اسم برای لیت؛ حاضرٌ خبر برای لیت، لیت با اسم و خبر خود جمله اسمیه انشائیه تمنائیه گردید.

لعل عمراً غائب: لعل حرف مشبهه بالفعل، عمراً اسم برای لعل، غائبٌ خبر برای لعل، لعل با اسم و خبر خود جمله اسمیه انشائیه ترجیه گردید.

بعت: بع فعل، تُ فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه عقودیه گردید.

اشتریت: اشتریٰ فعل، تُ فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

یا الله: یا حرف ندا، قائم مقام ادعو، أدعو (صیغه واحد متکلم فعل مضارع معلوم) فعل، ضمیر أنا در آن مستتر فاعل؛ الله منادیٰ، مفعول به؛ فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائیه ندائیه گردید.

ترکیب دوم: یا حرف ندا، الله منادیٰ، حرف ندا با منادای خود انشائیه ندائیه شد.

الا تنزل بنا فتصیب خیراً: الا تنزل فعل، أنت در او مستتر فاعل برای فعل، ب حرف جر، نا مجرور برای حرف جر، جر با مجرور خود ظرف لغو متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه انشائیه گردید. ف حرف عطف، تصیب فعل، أنت در او مستتر فاعل برای فعل، خیراً مفعول به برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

والله لأضربن زیداً: واو حرف جر، برای قسم، الله مقسم به، مجرور، جر با مجرور خود قسم، لأضربن فعل، أنا در او مستتر فاعل برای فعل، زیدا مفعول به برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود جواب برای قسم، قسم با جوابش جمله انشائیه قسمیه شد.

ما أحسنه: ما به معنی ای شیء، أی مبتدا، مضاف، شیء مضاف الیه، أحسن فعل، هو در او مستتر فاعل برای فعل، ـه مفعول به برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه انشائیه تعجبیه شد.

أحسن به: احسن فعل، ب حرف جر زائده، ـه فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه تعجبیه.

عندی احد عشر درهما: عند مضاف، مفعول فیه برای ثابت مقدر، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو مستتر در او فاعل، اسم فاعل با فاعل و مفعول به خود خبر مقدم، ی مضاف الیه، احد عشر مبتدای موخر، ممیز، درهما تمییز، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

جاءنی زید: جاء فعل ن نون وقایه (مبنی الاصل بر کسر)، ی مفعول به مقدم برای فعل، زید فاعل مؤخر برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه شد.

مررت بزید: مرر فعل، ت فاعل برای فعل، ب حرف جار، زید مجرور برای جار، جار با مجرور خود ظرف لغو متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی ذو ضربک: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به مقدم، ذو به معنی الذی اسم موصول، ضرب فعل هو مستتر در او فاعل، ك مفعول به برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود صله برای موصول، موصول با صله خود فاعل مؤخر برای فعل، فعل با فاعل مؤخر و مفعول به مقدم خود جمله فعلیه خبریه گردید.

روید: اسم فعل به معنی امهل: فعل انت در او مستتر فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

غلام الذی عندی: غلام مضاف، الذی مضاف الیه، موصول، عند صله برای موصول

غلام مضاف الذی اسم از اسمای موصوله، عند مضاف، ی مضاف الیه، مضاف با مضاف الیه خود ظرف برای اسم فاعل محذوف تقدیرش ثابت، ثابت اسم فاعل هو در او مستتر فاعل برای اسم فاعل اسم فاعل با فاعل و ظرف خود صله برای موصول، موصول با صله‌ی خود مضاف الیه برای مضاف ، مضاف با مضاف الیه خود مرکب اضافی.

المال لزید: المال مبتدا، ل حرف جار، زید مجرور، جار با مجرور خود متعلق اسم فاعل محذوف ثابت، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر برای مبتدا، مبتد با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

لا غلام رجل ظریف فی الدار لا نفی جنس، غلام اسم لا (مضاف)، رجل مضاف الیه، ظریف خبر اول لا، فی جار، الدار مجرور، جار با مجرور متعلق ثابت، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر دوم برای لا، لا با اسم و دو خبر خود جمله اسمیه خبریه شد.

لا رجل فی الدار: لا نفی جنس، رجل اسم لا، فی جار، الدار مجرور، جار با مجرور متعلق ثابت، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر لا، لا با اسم و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

لا زیدٌ عندی و لا عمرو: لا ملغیٰ زید معطوف علیه، عمرو معطوف، معطوف با معطوف علیه مبتدا، عند مضاف ی مضاف الیه، مضاف با مضاف الیه خود متعلق ثابتان، ثابتان اسم فاعل، الف فاعل، اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

لا حولَ و لا قوةَ الا بالله العظیم:

لا حرف نفی جنس، حول معطوف علیه، و حرف عطف لا ملغیٰ، قوة معطوف، معطوف علیه با معطوف خود متعلق ثابتان، ب حرف جر، الله مجرور، جر با مجرور خود متعلق ثابتان، ثابتان با متعلق خود خبر برای لا، لا با اسم و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

صورت دوم لا حولٌ ولا قوةٌ الا بالله: اصل عبارت این طور است: لا حولٌ و لا قوةٌ ثابتان بأحد الا بالله، ترکیب: لا ملغی، حول معطوف الیه؛ واو حرف عطف، لا ملغی قوة معطوف الیه، معطوف با معطوف الیه خود مبتدا، ثابتان اسم فاعل؛ با حرف جر، احد مجرور، جار و مجرور خود مستثنی منه، الا حرف استثنا بالله: ب حرف جر، الله مجرور، جار با مجرور خود مستثنی برای

مستثنی منه، مستثنی با مستثنی منه خود متعلق ثابتان؛ ثابتان با متعلق خود خبربرای مبتدا، مبتدا با و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

صورت سوم: لا حولَ و لا قوةٌ الا بالله، تقدیر عبارت این طور است: لا حولَ و لا قوةٌ موجودان بأحد الا بالله، ترکیب: لا نفی جنس، حولَ معطوف علیه، و حرف عطف، لا زایده، قوةٌ معطوف، معطوف علیه با معطوف خود اسم لا، موجودان اسم فاعل، ل حرف جر، احد مجرور، جار و مجرور خود مستثنی منه، الا حرف استثنا بالله: ب حرف جر، الله مجرور، جار با مجرور خود مستثنی برای مستثنی منه، مستثنی با مستثنی منه خود متعلق ثابتان؛ ثابتان با متعلق خود خبربرای مبتدا، مبتدا با و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

لا حولَ ولا قوةَ موجودان لأحد الا بالله: لا نفی جنس، حولَ معطوف علیه، و حرف عطف، لا زائده، قوة معطوف، معطوف علیه با معطوف خود اسم لا، موجودان اسم فاعل، ل حرف جر، احد مجرور، جار و مجرور خود مستثنی منه، الا حرف استثنا بالله: ب حرف جر، الله مجرور، جار با مجرور خود مستثنی برای مستثنی منه، مستثنی با مستثنی منه خود متعلق ثابتان؛ ثابتان با متعلق خود خبربرای مبتدا، مبتدا با و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

لا حولٌ ولا قوةَ موجودان باحد الا بالله: ترکیب: لا نفی جنس، حولٌ معطوف علیه، و حرف عطف، لا زایده، قوةَ معطوف، معطوف علیه با معطوف خود اسم لا، موجودان اسم فاعل، ل حرف جر، احد مجرور، جار و مجرور خود مستثنی منه، الا حرف استثنا بالله: ب حرف جر، الله مجرور، جار با مجرور خود مستثنی برای مستثنی منه، مستثنی با مستثنی منه خود متعلق ثابتان؛ ثابتان با متعلق خود خبربرای مبتدا، مبتدا با و خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

یا عبدالله: یا حرف نداء، قائم مقام ادعو، ادعو فعل، ضمیر پوشیده فاعل، عبد مفعول به، مضاف، لفظ الله مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

یا طالعاً جبلاً: یا حرف نداء قائم مقام ادعو، ادعو فعل، ضمیر پوشیده فاعل، طالعاً مفعول به، شبه مضاف، جبلاً مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

یا رجلاً خذ بیدی: یا حرف نداء قائم مقام ادعو، ادعو فعل، ضمیر پوشیده فاعل، رجلاً مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه ندائیه. خذ صیغه امر فعل، ضمیر انت در او مستر فاعل، ب حرف جار، ید مجرور، مضاف، ی مضاف الیه، جار با مجرورش متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه انشائیه امریه شد.

ارید أن أقوم: ارید فعل، أنا در او مستتر فاعل، أن حرف مصدری، تقوم فعل مضارع، أنت در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه به تأویل مصدر مفعول به برای فعل، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه شد

أرید قیامک: ارید فعل، ضمیر أنا در او مستتر فاعل، قیامَ مصدر، مفعول به، مضاف، ك مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

لن یخرج زید.

أسلمت کی أدخل الجنة: اسلم فعل، ت فاعل، فعل با فاعل جمله فعلیه خبریه (سبب)، کی سببیه، ادخل فعل، انا مستتر در او فاعل، الجنة مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه معلله (مسبب) گردید.

اذن أکرمک: اذن ناصب، أکرم فعل، أنا فاعل، ك مفعوله به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

أنا أتیک غدا: أنا مبتدا، أتی فعل، ضمیر أنا مستتر فاعل، ك مفعول به، غدا مفعول فیه، فعل با فاعل و مفعول به و مفعول فیه خود جمله فعلیه، خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه شد.

مررت حتیٰ أدخل البلد: مررت فعل با فاعل، حتیٰ حرف جار، أدخل فعل، ضمیر انا مستتر فاعل، البلد مفعول فیه، فعل با فاعل و مفعول فیه خود جمله فعلیه، به تأویل مصدر مجرور برای جار، جار با مجرورش متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

ماکان الله لیعذبهم: ما نافیه، کان فعل ناقص، لفظ الله اسم برای کان، لام حرف جار، یعذب فعل ضمیر هو مستتر راجع به الله فاعل برای فعل، هم مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه به تأویل مصدر مجرور برای جار، جار با مجرور خود متعلق قاصداً، قاصداً اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر برای کان، کان با اسم و خبر خود جمله فعلیه خبریه گردید.

لالزمنک أو تعطینی حقی: ألزمن، فعل با فاعل، ك مفعول به، أو به معنی إلیٰ أن، الیٰ حرف جار، أن ناصبه، تعطینی فعل با فاعل، ن وقایه، ی متکم مفعول به اول، حق مفعول به ثانی، مضاف، ی مضاف الیه، فعل با فاعل و دو مفعولش به تأویل مصدر مجرور، حرف جار با مجرور خود متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

اگر أو به معنی إلا أن باشد، تقدیر عبارت به این شکل می‌شود: لألزمنك فی کل وقت إلا فی وقتٍ أن تعطینی حقی: فی کل وقت مستثنیٰ منه، الا حرف استثنا، فی حرف جار وقت مجرور، مضاف، أن تعطینی حقی به تأویل مصدر مضاف الیه، جار با مجرورش مستثنیٰ، مستثنیٰ منه با مستثنیٰ خود متعلق فعل، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

ان تنصر أنصر، ان حرف شرط، تنصر فعل با فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه شرط، أنصر فعل با فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه جزاء، شرط با جزای خود جمله فعلیه شرطیه گردید.

ان تأتنی فأنت مکرم: ان حرف شرط تاتنی فعل با فاعل، ن وقایه، ی مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه شرط، ف جزائیه، أنت متبدا، مکرم خبر، مبتدا با خبرش جمله اسمیه جزا، شرط با جزای خود جمله فعلیه شرطیه گردید.

ان اکرمتنی فجراک الله خیرا: ان حرف شرط، أکرمت فعل، ت فاعل، ن وقایه ی مفعول به، فعل با فاعل و مفعول خود شرط، ف جزائیه، جزا فعل ك مفعول به اول، لفظ الله فاعل، خیرا مفعول به دوم، فعل با فاعل و دو مفعولش جمله فعلیه انشائیه، جزا، شرط با جزایش جمله فعلیه شرطیه گردید.

قام زید قیاما: قام فعل، زید فاعل، قیاما مفعول مطلق فعل با فاعل و مفعول مطلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

صمتُ یوم الجمعة: صمت فعل با فاعل، یوم مفعول فیه، مضاف، الجمعة مضاف الیه، فعل با فاعل و مضاف الیه خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جلست فوقک: جلست فعل با فاعل، فوق مفعول فیه، مضاف، ك مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول فیه خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاء البرد و الجبات أی مع الجبات: جاء فعل، البرد فاعل، والجبات مفعول معه، مفسَّر، ای حرف تفسیر مع اسم ظرف، مفسِّر، مضاف، الجبات مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول فیه خود جمله فعلیه خبریه گردید.

قمت اکراماً لزید: قمت فعل با فاعل، اکراما مفعول له، مصدر، ل حرف جار، زید مجرور جار با مجرورش متعلق اسم مصدر، فعل با فاعل و مفعول له خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاء زید راکبا: جاء فعل، زید فاعل، ذوالحال، راکباً حال، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه گردید.

لقیت زیدا راکبین: لقیت فعل با فاعل، زیدا مفعول به، فاعل و مفعول هر دو ذوالحال هستند، راکبین حال برای هر دو ذوالحال، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

رأیت الأمیر وهو راکب: رأیت فعل و فاعل، الامیر مفعول به، ذوالحال، و حرف عطف، هو مبتدا، راکب خبر، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه، حال برای ذوالحال، فعل با فاعل و مفعول خود جمله فعلیه خبریه گردید.

ما فی السماء قدر راحة سحابا: ما مشبه به لیس، فی السماء جار و مجرور، جار با مجرور خود متعلق فعل مقدر ثابتا، ثابتا اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و متعلق خود خبر مقدم، قدر مبتدای موخر، مضاف، ممیز، راحة مضاف الیه، سحابا تمییز، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

ضُرب زید یوم الجمعة امام الأمیر ضرباً شدیدا فی داره تأدیبا والخشبة: ضرب فعل مجهول، زید نائب فاعل، یوم ظرف زمان (مفعول فیه)، مضاف، الجمعة مضاف الیه، أمام ظرف مکان (مفعول فیه)، مضاف، الامیر مضاف الیه، ضرباً مفعول مطلق، موصوف، شدیدا صفت، فی حرف جار، دار مجرور، مضاف، ه مضاف الیه، جار با مجرور خود متعلق فعل، والخشبة مفعول معه، فعل با نائب فاعل و دو مفعول فیه و مفعول مطلق و مفعول معه خود جمله فعلیه خبریه گردید.

أعطیت زیدا درهما: اعطیت فعل با فاعل، زیدا مفعول به اول، درهما مفعول به دوم، فعل با فاعل و دو مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

کان زید قائما: کان فعل ناقص، زید اسم کان، قائما خبر کان، کان با اسم و خبر خود جمله فعلیه خبریه گردید.

کان مطر: کان فعل تام، مطر فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه گردید.

عسی زید أن یخرج: عسیٰ فعل مقاربه، زید اسم برای عسیٰ، أن مصدریه، یخرج فعل، هو مستتر در آن فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه به تأویل مصدر منصوب محلا خبر برای عسیٰ، عسیٰ با اسم و خبر خود جمله فعلیه خبریه گردید.

عسی أن یخرج زید: عسیٰ فعل مقاربه، أن مصدریه، یخرج فعل، زید فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه، مرفوع محلا فاعل برای فعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه گردید.

نعم الرجل زید:

ترکیب صورت اول: نعم فعل مدح، الرجل فاعل، فعل با فاعل خود جمله انشائیه، خبر مقدم، زید مبتدای موخر، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

ترکیب صورت دوم: نعم الرجل فعل با فاعل، فعل با فاعل جمله فعلیه انشائیه گردید. زید خبر برای مبتدای محذوف تقدیرش هو، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

نعم رجلا زید: نعم فعل، ضمیر هو مستتر در آن فاعل، ممیز، رجلا تمییز، فعل با فاعل خود جمله فعلیه مرفوع محلا خبر مقدم، زید مبتدای موخر، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

حبذا زید: حبذا فعل با فاعل، جمله فعلیه مرفوع محلا، خبر مقدم، زید مبتدای موخر، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

احس زیدٌ ای صار ذا حسن: احسن فعل، زید فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه، مفسَّر، ای حرف تفسیر صار فعل ناقص هو در او مستتر اسم صار، ذا خبر صار، مضاف، حسن مضاف الیه، صار با اسم و خبر خود جمله فعلیه مفسِّر برای مفسَّر.

من تضرب أضرب: من مبتدا، تضرب فعل ضمیر انت در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه شرط، أضرب فعل ضمیر انا در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه جزا برای شرط.

ما تفعل افعل هم به همین صورت ترکیب می‌شود.

أین تجلس أجلس: این، شرطیه به معنی ان، مفعول فیه مقدم برای فعل، تجلس فعل، ضمیر انت در او مستتر فاعل، فعل با فاعل و مفعول فیه خود جمله فعلیه خبریه شرط، اجلس فعل، انا در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه، جزا برای شرط، شرط با جزای خود جمله شرطیه گردید.

متی تقم اقم و أنیٰ تکتب اکتب و اذا ما تسافر اسافر و حیثما تقصد اقصد و مهما تقعد اقعد نیز به صورت بالا ترکیب می‌شود

ای شیء تاکل أکل: ای اسم شرطیه، مبتدا، مضاف، شی مضاف الیه، تاکل فعل، انت در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه، شرط، أکل فعل، ضمیر انا در آن مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه جزا برای شرط، شرط با جزای خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

هیهات یوم العید: هیهات: اسم فعل به معنی بعد، یوم فاعل، مضاف، العید مضاف الیه، فعل با فاعل خود جمله فعلیه، مفسَّر، ای حرف تفسیر بعد فعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه مفسِّر گردید.

روید زیدا: روید به معنی امهل اسم فعل، ضمیر انت در او مستتر فاعل، زیدا مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

زید قائم ابوه: زید مبتدا، قائم اسم فاعل، ابو فاعل برای اسم فاعل، مضاف، ه مضاف الیه، اسم فاعل با فاعل خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

زید ضارب ابوه عمرا: زید مبتدا، ضارب اسم فاعل، ابو فاعل، مضاف، ه مضاف الیه، عمرا مفعول به، اسم فاعل با فاعل و مفعول به خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

مررت برجل ضارب ابوه بکرا: مررت فعل با فاعل، ب حرف جار، رجل مجرور، موصوف، ضارب صفت، اسم فاعل، ابو فاعل، مصاف، ه مضاف الیه، بکرا مفعول به، فعل با فاعل جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی القائم ابوه: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به، القائم، ال به معنی الذی، الذی اسم موصول، قائم اسم فاعل، ابو فاعل، مضاف ه مضاف الیه، اسم فاعل با فاعل خود موصول برای صله، صله با موصول خود فاعل مؤخر، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی زید راکبا غلامه فرساً: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به، زیدٌ فاعل، ذوالحال، راکباً حال، اسم فاعل، غلامُ فاعل برای اسم فاعل، مضاف ه مضاف الیه، فرساً مفعول به برای اسم فاعل.

ما قائم زید: ما حرف نفی، قائم اسم فاعل، زید فاعل، اسم فاعل با فاعل خود شبه جمله اسمیه خبریه گردید.

زید مضروب أبوه: زید مبتدا، مضروب اسم مفعول، أبو نائب فاعل، مضاف، ه مضاف الیه، اسم مفعول با نائب فاعل خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

عمرو معطیٰ غلامه درهماً: عمرو مبتدا، معطیٰ اسم مفعول، غلام نائب فاعل، مضاف، ه مضاف الیه، درهما مفعول به، اسم مفعول با نائب فاعل و مفعول به خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

زید حسنٌ غلامُه: زید مبتدا، حسنٌ صفت مشبهه، غلام فاعل، مضاف، ه مضاف الیه، صفت مشبهه با فاعل خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه گردید.

زید افضل من عمرو: زید مبتدا، افضل اسم تفضیل، هو در او مستتر فاعل برای اسم تفضیل، من حرف جار، عمرو مجرور، جار با مجرور خود متعلق اسم تفضیل، اسم تفضیل با فاعل و متعلق خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

جاءنی زید الأفضل: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به مقدم برای فعل، زید فاعل، موصوف الأفضل صفت، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

زید افضل القوم: زید مبتدا، افضل خبر، مضاف، القوم مضاف الیه، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

أعجبنی ضرب زید عمراً: اعجب فعل ن وقایه، ی مفعول به، ضرب فاعل، مصدر، مضاف، زید مضاف الیه فاعل مصدر، عمرا مفعول به مصدر فعل (أعجب) با فاعل و مفعول خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی غلام زید: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به، غلام فاعل، مضاف، زید مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

زید اکثر منک مالا: زید مبتدا، اکثر اسم تفضیل تام، ممیز، هو در او مستتر فاعل، منك جار و مجرور متعلق اکثر، مالاً تمییز، اکثر با فاعل و متعلق خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

عندی قفیزان براً: عند مضاف مفعول فیه برای اسم فاعل محذوف تقدیرش ثابت، ثابت اسم فاعل، هو در او مستتر فاعل، ی مضاف الیه، اسم فاعل با فاعل و مفعول فیه خود خبر مقدم، قفیزان مبتدا، ممیز، برا تمییز، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

هل انبئکم بالاخسرین اعمالا: هل حرف استفهام، انبئ فعل، ضمیر انا در او مستتر فاعل، کم مفعول به، ب حرف جار، الاخسرین مجرور، ممیز، اعمالا تمییز، جار با مجرور خود متعلق فعل، فعل با فاعل و مفعول به و متعلق خود جمله فعلیه انشائیه گردید.

عندی ملؤه عسلا: عند مضاف، ظرف برای اسم فاعل محذوف که ثابت باشد، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و ظرف خود خبر مقدم، ی مضاف الیه، ملئ مبتدا، ممیز، مضاف، ه مضاف الیه، عسلا تمییز، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

عندی عشرون درهما: عند مضاف، ظرف برای اسم فاعل محذوف که ثابت باشد، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و ظرف خود خبر مقدم، ی مضاف الیه، عشرون مبتدا، ممیز، درهما تمییز، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

کم رجلا عندک: کم مبتدا ممیز، رجلا تمییز، عند ظرف برای اسم فاعل محذوف که ثابت باشد، ثابت اسم فاعل، ضمیر هو در او مستتر فاعل، اسم فاعل با فاعل و ظرف خود خبر، ی مضاف الیه، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

کم مال انفقت: کم مفعول به مقدم برای فعل، مضاف، مال مضاف الیه، انفقت فعل و فاعل، فعل با فاعل و مفعول خود جمله فعلیه خبریه گردید. کم دار بنیت هم مثل همین ترکیب می‌شود.

کم من ملک فی السموات: کم مبتدا، ممیز، من جار ملك، مجرور جار با مجرور خود تمییز، فی جار السموات مجرور، جار با مجرور متعلق اسم مفعول محذوف، تقدیرش موجودة، اسم مفعول، ضمیر هی در او مستتر نائب فاعل، اسم مفعول با نائب فاعل خود خبر برای مبتدا، مبتدا با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

جاءنی رجل عالم، جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به، رجل فاعل، موصوف، عالم صفت، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی رجل حسن غلامه: جاء فعل، ن وقایه، ی مفعول به، رجل فاعل موصوف، حسن صفت مشبهه، غلام فاعل برای صفت مشبهه، ه مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

زید زید قائم، زید مبتدا، مؤکَّد، زید مؤکِّد (تاکید لفظی برای مؤکَّد) قائم خبر، مبتد با خبر خود جمله اسمیه خبریه گردید.

جاءنی زید نفسه: جاء فعل ن وقایه، ی مفعول به، زید فاعل، مؤکَّد، نفس مؤکِّد (تأکید معنوی)، مضاف، ه مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی زید أخوک: جاء فعل ن وقایه، ی مفعول به، زید فاعل، مبدل منه، أخو بدل الکل، مضاف، ك مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید. ضرب زید رأسه و سلب زید ثوبه نیز به همین شکل ترکیب می‌شود، فقط رأس بدل البعض و ثوب بدل الاشتمال می‌باشند.

مررت برجل حمار: مررت فعل با فاعل، ب حرف جار، رجل مجرور، جار با مجرور خود متعلق فعل، رجل مبدل منه، حمار بدل اللغلط، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی زید و عمرو: جاء فعل ن وقایه، ی مفعول به، زید معطوف علیه، و حرف عطف، عمرو معطوف، معطوف علیه با معطوف خود فاعل، فعل با فاعل و مفعول خود جمله فعلیه خبریه گردید.

اقسم بالله أبوحفص عمر: اقسم فعل، بالله جار و مجرور متعلق فعل، أبو فاعل، مضاف و مبیَّن یا معطوف علیه، حفص مضاف الیه، عمر معطوف، یا مبیِّن، فعل با فاعل و متعلق خود جمله فعلیه خبریه گردید.

جاءنی زید أبو عمرو: جاء فعل ن وقایه، ی مفعول به، زید فاعل، معطوف علیه یا مبیَّن، أبو معطوف یا مبیِّن، مضاف، عمرو مضاف الیه، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه گردید.

نادیناه أن یا ابراهیم: نادینا فعل با فاعل، ه مفعول به، فعل با فاعل و مفعول به خود جمله فعلیه خبریه مفسَّر، ان حرف تفسیر، یا حرف ندا، ابراهیم منادیٰ، حرف ندا با منادیٰ خود تمییز یا مفسِّر برای مفسَر.

کلا سوف تعلمون: کلا حرف ردع، سوف حرف استقبال، تعلمون فعل با فاعل، فعل با فاعل خود جمله فعلیه خبریه گردید.